

گره خوردگی هویت فلسفه تعلیم و تربیت و روش پژوهش در آن

مجتبی همتی فر^۱

بیان مساله^۲

گاهی ما با مفاهیم و اصطلاحات آنچنان انس می‌گیریم و در قالب آن‌ها در می‌آییم که کمتر به این نکته می‌اندیشیم که معنا و مفهوم دقیق آن‌ها چیست؟ حد و قلمروی آن کجاست؟ به نظر می‌آید «فلسفه تعلیم و تربیت»، برای دانشجویان این رشته چنین حالتی دارد. ذهنیت آن‌ها نسبت به این حوزه معرفت بشری ناشی می‌شود از تصویری که منابع و آثار برای آن‌ها ساخته، و مربوط است به تصویری که از آن‌ها معرفی شده است. از بررسی اجمالی هم می‌توان پی برد که برداشت و معنایی که از اصطلاح «فلسفه تعلیم و تربیت» در ذهن و عمل دست‌اندرکاران وجود دارد، گاه با همدیگر متفاوت است.

تعلیم و تربیت، به عنوان آنچه که با بشر همیشه تاریخ به اشکال مختلف همراه بوده است، معانی متنوع و گاه مختلفی را به ذهن متبادر می‌کند. هنگامی که سخن از فلسفه «تعلیم و تربیت» به میان می‌آید، اولین سؤال این است که «کدام تعلیم و تربیت؟!»

اگر بپذیریم که هویت دانش‌ها و شاخه‌های معرفتی مختلف، تعیین کننده رویکرد و روش پژوهش آن‌هاست، آنگاه باید در تعیین رویکرد و روش پژوهشی هر رشته دانشگاهی، یکی از عوامل موثر را هویت آن در نظر گرفت، یعنی: «بین رویکرد و روش پژوهش یک دانش با هویت آندانش، همبستگی متقابل وجود دارد».

«فلسفه تعلیم و تربیت» به عنوان یکی از شاخه‌های جدید علوم تربیتی نیز از همین قاعده پیروی می‌کند و لذا تا هویت آن مشخص نگردد، نمی‌توان در باب رویکرد و روش پژوهش آن سخن گفت. از همین روست که منازعه پایان ناپذیری میان آنان که فلسفه تعلیم و تربیت را در

^۱- دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه فردوسی مشهد

Hemati8246033@gmail.com

^۲- شایسته است از راهنمایی‌های جناب دکتر بختیار شعبانی ورکی در تدوین این مقاله قدردانی نمایم.



دامان فلسفه می‌بینند و آنانی که فلسفه تعلیم و تربیت را در زمره علوم تربیتی می‌نگرند، به وجود آمده است.

نگارنده مقاله حاضر بر اساس این مفروضه، بر آن است که متناسب با هر یک از معانی متصور از فلسفه تعلیم و تربیت در پیوند با تصویری که از تعلیم و تربیت وجود دارد، بایستی روش پژوهش مقتضی و مناسب را بکار گرفت؛ و در همین راستا، پیشنهادهای را ارائه نموده است.

سؤال‌های پژوهش

1. با در نظر گرفتن معانی مختلف «تعلیم و تربیت»، از «فلسفه تعلیم و تربیت»، به عنوان یک رشته دانشگاهی و حوزه مطالعاتی، چه تعبیر و تصورات موجهی حاصل می‌گردد؟
2. با ملاک قرار دادن ویژگی‌های انواع فلسفه‌های مضاف و همچنین ویژگی‌های پرسش‌های فلسفی، معانی متصور از «فلسفه تعلیم و تربیت»، چه «سنخ» رویکرد و روش پژوهشی را می‌طلبند؟ چرا؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کتابخانه‌ای است و از روش‌های تحلیل مفهومی و استدلال عقلی بهره خواهد برد.

چارچوب نظری

فلسفه تعلیم و تربیت از جمله فلسفه‌های مضاف است. اما فلسفه‌های مضاف با توجه به مضاف‌الیه خود، به دو دسته تقسیم می‌شوند: «فلسفه مضاف به حقایق» و «فلسفه مضاف به علوم و رشته‌های علمی». بنا به تفاوت مضاف‌الیه در دو گونه فلسفه مضاف (فلسفه مضاف به حقایق؛ و فلسفه مضاف به علوم)، روش پژوهش در آن‌ها با هم تفاوت‌هایی دارد:

«در فلسفه مضاف به حقایق: 1- روش خاص تحقیق استدلالی و نقدی است. رویکرد پژوهشی در آن‌ها رئالیستی است؛ 2- رویکرد، درونی و درون‌نگرانه است؛ 3- مسایل و پرسش‌های فلسفه مضاف به حقایق پیشینی، درجه اول و ناظر به حقایق خارجی یا ذهنی است. اما در فلسفه مضاف به علوم: 1- روش خاص تحقیق، تعلیلی، تحلیلی، استدلالی و نقدی است. رویکرد و رهیافت در این نوع، در مقام گردآوری اطلاعات، تاریخی - گزارشی و در مقام داوری و

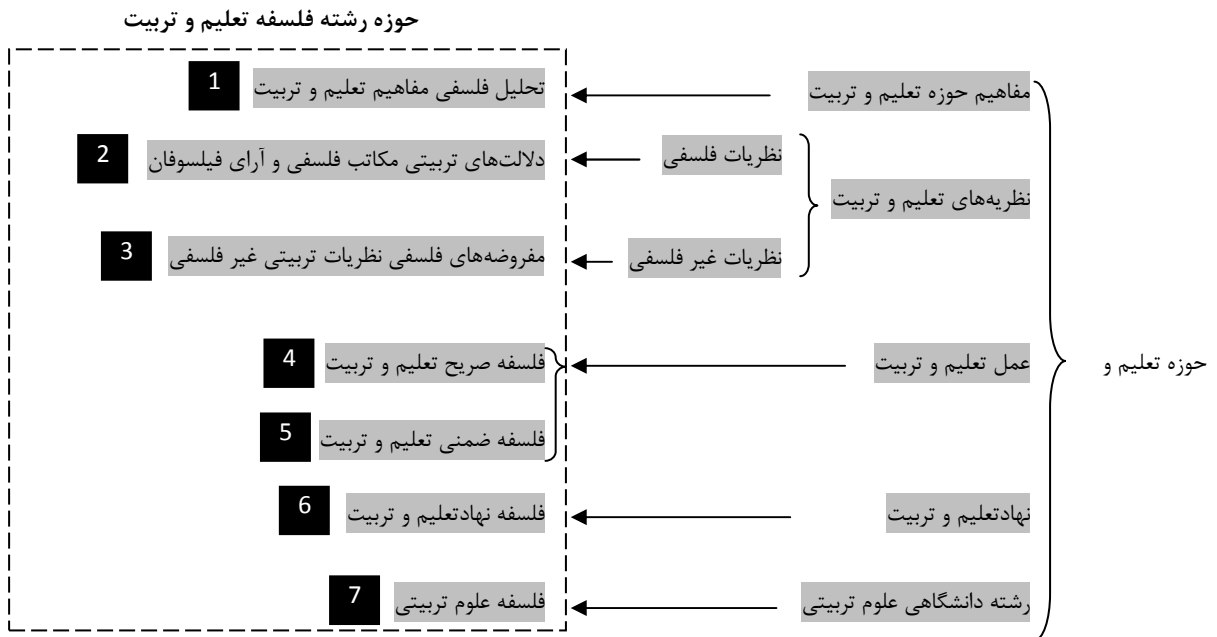


سومین همایش انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران
 روش‌شناسی و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت

تحلیل، معرفت‌شناختی است. فن تحقیق نیز کتابخانه‌ای و هرم‌نوتیکی است؛ 2- رویکرد، بیرونی و برون‌نگرانه است؛ 3- مسایل و پرسش‌های فلسفه مضاف به علوم، پسینی و درجه دوم و ناظر به دانش‌های محقق است» (خسرو پناه، 1385، صص: 71-74).

از سوی دیگر، در تعریف روش تحقیق چنین آمده است: «شیوه چینش و پردازش اطلاعات و ادله در مقام گردآوری و داوری، برای رد رقیب یا اثبات ادعا» (رشاد، 1385، ص: 51).
 از جنبه دیگر، سؤالی که مطرح می‌شود این است که «اگر بر آن باشیم تا برخی از تصویرهای ممکن فلسفه تعلیم و تربیت را در مقایسه با تصویرهای دیگر، فلسفی‌تر بدانیم، برای پرسش‌ها و پاسخ‌های مطرح شده در ذیل این تصاویر، ملاک فلسفی بودن چیست؟». به طور خلاصه می‌توان گفت ژرف و بنیادی بودن، اتکا بر خرد، نگرستن به کل و با هم نگرانه، داشتن درجه عمومیت بیشتر، و در جستجوی ذات و زیربنادهای چیزها بودن از جمله ویژگی‌های سوالات و پاسخ‌های فلسفی‌اند.

شکل 1- معانی متصور از «تعلیم و تربیت» و «فلسفه تعلیم و تربیت»





یافته‌ها

به طور خلاصه باید گفت که هر کدام از شاخه‌های فوق‌الذکر از تعلیم و تربیت، تصویری از فلسفه تعلیم و تربیت بدست می‌دهند که به ترتیب عبارتند از: پیوند مفاهیم حوزه تعلیم و تربیت و فلسفه، «تحلیل فلسفی مفاهیم تعلیم و تربیت»، نظریه‌های فلسفی تعلیم و تربیت که می‌تواند نشانگر «دلالت‌های تربیتی مکاتب فلسفی و آرا فیلسوفان» باشد؛ پیوند نظریات غیر فلسفی تعلیم و تربیت با فلسفه، که حاصل «مفروضه‌های فلسفی نظریات غیر فلسفی تربیتی» خواهد بود؛ پیوند عمل تعلیم و تربیت با فلسفه به دو بخش قابل تقسیم است، «فلسفه صریح تعلیم و تربیت» و «فلسفه ضمنی تعلیم و تربیت»؛ در پیوند نهاد تعلیم و تربیت و فلسفه، می‌توان از فلسفه نهاد تعلیم و تربیت سخن گفت که به روح و اندیشه حاکم بر نهاد تربیتی (اعم از خانواده، مدرسه، سازمان آموزش و پرورش و...) می‌پردازد؛ و نهایتاً با ورود به حوزه فلسفه علم، می‌توان از فلسفه علوم تربیتی سخن به میان آورد که در حوزه فلسفه علم قرار خواهد گرفت.

نتیجه‌گیری

آنچنان که بررسی‌ها نشان می‌دهد عمده منابع در یافتن معنا و ماهیت «فلسفه تعلیم و تربیت»، به بررسی معانی «فلسفه» پرداخته‌اند و از همین روست که جنبه تعلیم و تربیت و شقوق مختلفی که در آن قابل تصور است، کمتر مطمح نظر قرار گرفته است. در نتیجه در پرداختن به پیوند بین ماهیت فلسفه تعلیم و تربیت و روش پژوهش در آن، فلسفی بودن روش پژوهش به طور پیش‌فرض در ذهن صاحب‌نظران قرار داشته و بحث بر سر نقد و بررسی دیدگاه‌ها مطرح شده بوده است. این در حالی است که با در نظر گرفتن معانی مختلف تعلیم و تربیت، و در نتیجه فلسفه تعلیم و تربیت متناسب با هر شق، به نظر می‌آید باید به تعلق آن به هر یک از انواع فلسفه مضاف (فلسفه مضاف به علوم و فلسفه مضاف به حقایق) توجه شود تا در قدم بعدی به تناسب روش‌های پژوهش مقتضی را بکار گرفت، که در این حوزه آثار چندانی به دست نیامده است و شاید مقاله حاضر گامی نو در این مسیر باشد.



اما چنانچه در بررسی تحلیلی «تعلیم و تربیت» بدست آمد، از فلسفه تعلیم و تربیت هفت معنا متناسب با معانی تعلیم و تربیت قابل تصور است که در این میان معنای چهارم، (فلسفه صریح تعلیم و تربیت)، برآیند سایر معانی است و در نتیجه شش معنا باقی خواهد ماند. اشاره شد که روش تحقیق در دو سطح قابل بررسی است: مقام گردآوری اطلاعات و مقام داوری. بدین ترتیب اگر معانی متصور برای فلسفه تعلیم و تربیت، بر اساس شباهت و تفاوت در حوزه گردآوری اطلاعات و داده‌ها دسته‌بندی گردند، دو دسته کلی حاصل می‌شود: دسته اول، آن معانی از فلسفه تعلیم و تربیت هستند که در آن‌ها برای پاسخ به پرسش‌های مطرح شده، تاکید بیشتر بر روش کتابخانه‌ای است و وجهه فلسفی پررنگ‌تری دارند (معانی شماره: 1، 2، 3، 7)؛ و دسته دوم، آن معانی از فلسفه تعلیم و تربیت هستند که در مرحله گردآوری اطلاعات، بیشتر بر مطالعات و روش‌های میدانی اتکا دارند و لاقلاً در مقام گردآوری وجهه فلسفی کم‌رنگی دارند (معانی شماره: 5 و 6). اما در مقام داوری می‌توان گفت که احتمالاً تفاوت چندانی میان معانی قابل تصور از فلسفه تعلیم و تربیت در جنبه فلسفی بودن وجود نداشته باشد. از طرف دیگر اگر معانی متصور برای فلسفه تعلیم و تربیت را برحسب نوع مضاف الیه مورد بازبینی قرار گیرند، فقط معنای شماره هفتم در محدود فلسفه مضاف به علوم قرار می‌گیرد و سایر معانی در محدوده فلسفه مضاف به حقایق قرار خواهند گرفت و در نتیجه رویکرد و روش پژوهشی آن‌ها متفاوت از دسته اول خواهد بود. به عبارت دیگر در معنای هفتم روش خاص پژوهش، تعلیمی، تحلیلی، استدلالی و نقدی است در حالیکه در سایر معانی، استدلالی و نقدی خواهد بود.



منابع

1. اسمیت، فیلیپ (1390). فلسفه آموزش و پرورش. (سعید بهشتی، مترجم). مشهد: انتشارات به نشر.
2. انجمن فلسفه تعلیم و تربیت آمریکا (1386). ماهیت متمایز رشته فلسفه تعلیم و تربیت. در بهشتی، سعید (گردآورنده و مترجم). زمینه‌ای برای باز اندیشی و نقادی فلسفه تعلیم و تربیت در جهان غرب. (فصل اول). (صص: 33-36). تهران: انتشارات اطلاعات.
3. ایروانی، شهین (1388). رابطه نظریه و عمل در تعلیم و تربیت. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
4. ایورز، کلین (1385). فلسفه تحلیلی و پسا تحلیلی آموزش و پرورش: تأملات روش‌شناختی. (بختیار شعبانی‌ورکی و محمدرضا شجاع‌رضوی، مترجمان). در هرست، پل اچ؛ وایت پاتریسیا (ویراستاران). فلسفه آموزش و پرورش؛ موضوعات اصلی در سنت تحلیلی. (صص: 23-39). مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
5. بارو، رابین؛ وودز، رونالد (1376). درآمدی بر فلسفه آموزش و پرورش. (فاطمه زیباکلام، مترجم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
6. باقری، خسرو (1389). تنگناهای پیش پا و افق‌های پیش روی فلسفه تعلیم و تربیت. مجموعه مقالات برگزیده نخستین همایش انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران.
7. باقری، خسرو؛ ایروانی، شهین (1380). جایگاه نظریه‌های تربیتی در عمل معلم. مجله روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، سال سی و یکم، شماره 2، صص: 123-138.
8. برودی، هری. اس (1386). فلسفه تعلیم و تربیت، چگونه می‌تواند جنبه فلسفی داشته باشد؟. در بهشتی، سعید (گردآورنده و مترجم). زمینه‌ای برای باز اندیشی و نقادی فلسفه تعلیم و تربیت در جهان غرب. (فصل دوم). (صص: 37-48). تهران: انتشارات اطلاعات.